

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هفتاد و هشتم، ۱۹ بهمن ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بوسه)/قرارداد اختیار معامله /ضمان عاریه در روایات و تطبیق آن بر سهام استقراضی

1- حدیث اخلاقی (رزق)

1.1- میکائیل، فرشته واسطه در رزق مخلوقات

یکی از صفاتی که خداوند کریم دارد و بسط اسم شریف یا دائم الفضل است، صفت و اسم شریف رزاق و رازق است. خداوند، رزق همه موجودات را فراهم کرده است و فراهم می‌کند. هر موجودی، رزق خاص خود را دارد. رزاقیت باری تعالی به وسیله فرشته رزق، حضرت میکائیل علیه السلام است. فرشته علم، حضرت جبرائیل علیه السلام است. فرشته حیات، حضرت اسرافیل علیه السلام است. به وسیله میکائیل علیه السلام، رزق همه موجودات را تأمین می‌کند. خداوند، رئوف و مهربان است؛ به وسیله این فرشته، مرزوقین و صاحبان رزق که روزی‌شان باید تأمین شود، تأمین می‌کند.

1.2- خداوند، متکفل رزق اهل علم

یک موجود، دارای رزق خاص است. تقاضا می‌کنم به این قسمت، توجه کنید و ملاحظه فرمایید؛ کسانی که در مسیر تعلیم و تدریس و فراگرفتن معارف هستند، حدیثی است که واقعا یک طمأنینه به همه آنان می‌دهد.

حضرت حق، تبارک و تعالی برای کسانی که در طریق علم هستند و علم‌جو و دانش‌جو و دانش‌طلب و طلبه هستند، مهر و رزق خاص دارد. به این فرمایش رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که حدیث قدسی است، توجه کنید؛ مرحوم شهید در منیة المرید، ص ۱۶۰ نقل می‌کنند - منیة المرید، کتاب خوبی است که انسان باید بخواند و آداب تعلیم و تعلم را فرا بگیرد - مرحوم شهید ثانی رضوان الله علیه، این روایت را نقل می‌کنند که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بَرزَقَهُ خَاصَّةً عَمَّا ضَمَنَهُ لِغَيْرِهِ»؛ [1]

1.3- دو معنا برای رزق اهل علم

سبحان الله از این حدیث. خداوند تبارک و تعالی رزق و روزی‌ای که برای دیگران ضامن شده، به نحو ویژه و طریقی خاص برای طالب علم، عهده‌دار شده است. حدیث عجیبی است؛ رزق انسان عالم و متعلم، رزق خاصی است. هم می‌شود این رزق خاص را به همان علم که یک رزق است، معنا کرد؛ و هم به اینکه طالب علم در مسیر علمش، هزینه‌هایی لازم دارد. اگر دیگران باید وقتی را برای معاش‌شان صرف کنند، او هم برای معاش و هم برای آموزش و پرورشش، نیاز به هزینه‌هایی دارد. حضرت حق، این هزینه‌ها را به مهر و علاقه خاص‌شان به روزی‌ای که برای عالم و متعلم در نظر گرفتند، کفایت می‌کند.

1.4- شرح حدیث رزق اهل علم، توسط شهید ثانی رحمه الله

مرحوم شهید در منیة المرید و در شرح حدیث، نکته‌ای را بیان می‌کنند که قابل اهمیت است: می‌فرمایند: «دیگران برای کسب معاش خود، نیاز به کسب تلاش زیاد دارند، تا روزی خود را به دست آورند، ولی طالب علم که جوینده علم است، چنین کوششی را ندارد؛ چرا که کارهایش را محول به حضرت حق می‌کند»؛ [2] این، قدم اول است؛ خیلی مهم است؛ خداوند او را در هزینه معاش و معادش او را کفایت می‌کند.

1.5- خاطره شهید ثانی رحمه الله، از رزق اهل علم

ایشان می‌فرمایند: «در زندگی من، حوادث و رویدادهای جالبی رخ داده است که بهترین تجربه‌ها و آزمایش‌های این حدیث است [3].» هر کس به ویژه از طالبین علم که توکلش و اخلاص و توجهش به حضرت حق بیشتر باشد، خداوند روزی او را کفایت می‌کند. در بعضی از روایات هست که امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما کفایت می‌کنیم هزینه کسی که در مسیر تعلیم و تعلم باشد.»

1.6- حضور فرشته‌ها در مجلس اهل علم و تکریم آنها

جناب صاحب معالم هم در معالم می‌فرمایند که «فرشته‌های الهی، بال‌هایشان را برای طالب علم می‌گسترانند تا طالب علم، حرکات و سکناش بر اساس فیض و استفاضه فرشتگان الهی باشد. [4]»

1.7- توصیه به توکل به خدا، در مشکلات مالی

عرض من این است که اعزه من، اعتماد به حضرت حق کنیم؛ توکل کنیم؛ اخلاص داشته باشیم؛ از شما حرکت و از حضرت حق، برکت؛ من حیث لا یشعر، خداوند از خزانه غیب، روزی انسان را می‌رساند؛ به شرطی که توجه‌مان از او برنگردد؛ سبب‌سازی به اوست؛ هر موقع

که صلاح بداند، هرچه صلاح بداند، می‌دهد؛ دادنش هم، بر اساس حکمت است و ندادنش هم، بر اساس مصلحت است؛ دنیا بر اساس حکمت و مصلحت است. خدا را شاکریم که بحمدالله در محضر کریمه اهل بیت سلام‌الله‌علیها هستیم؛ اینجا هم، نزدیک‌ترین جا به حرم ایشان است؛ السلام علیک یا فاطمة یا بنت موسی ابن جعفر. ان شاء الله به برکت ایشان، امور اهل علم هر کجا که هستند، تأمین شود تا خدمت گزار دین باشند.

آمین یا رب العالمین

2- خلاصه جلسه گذشته

در مباحث بورس، به فروش استقراضی رسیدیم؛ به روایاتی رسیدیم که در عاریه، چه شرایطی مطرح است؟ حدیث جناب حدید بن حکیم ازدی را خواندیم.

3- بررسی روایت حدید

مرحوم صاحب وسائل می‌فرمایند: «و رواه الکلبینی عن عدّة من اصحابنا عن احمد بن حمد عن صفوان عن موسی بن بکر عن حدید بن حکیم ازدی [5]». «آدرس مرحوم کلبینی، ج ۵، ص ۱۹۹، اولین حدیث است.

3.1- سند روایت

بحث ما در این قسمت بود که آیا حدیث، مورد اعتماد هست یا نیست؟ به این نتیجه رسیدیم که تنها در موسی بن بکر، شاید تأمل باشد؛ طبق مبنایی که شاید اگر شخصی از بزرگانی نقل کرد و قبل او اجلای روات هستند، می‌توان به آن اعتماد کرد؛ مضافاً به اینکه مبنای دیگری در رجالیون هست که اگر کسی صاحب کتاب باشد، به نظر برخی، قابل اعتماد است؛ وجه دیگر که می‌توان گفت حدیث خوب است، این است که خداوند رحمت کند مرحوم کلبینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و مرحوم شیخ رحمه‌الله را که مرحوم شیخ در برخی مباحث، سند و دلالت را هر دو مطرح می‌کنند، و گاهی از سند حرفی نمی‌زنند و سراغ دلالت می‌روند. از این می‌شود استفاده کرد که سند حدیث، خوب است و اختلافی نیست. ما به این نتیجه رسیدیم که موسی بن بکر، ثقه و قابل اعتماد است؛ حد اقل به اصحاب اجماع که برسد، قابل اطمینان است؛ موسی بن بکر، صاحب کتاب است؛ برخی بزرگان در دلالات روایات او بحث کردند، ولی در سند بحث نکردند؛ این، دلیل می‌شود که ثقه است؛ مرحوم آقای خوئی هم او را قابل اعتماد می‌دانند.

3.2- دلالت روایت

اگر شرطی در عاریه شود، آن شرط معتبر است.

وعن الحسين بن سعيد، عن صفوان، عن موسى بن بكر، عن حديد قال: «قلت لابي عبدالله عليه السلام: يجيء الرجل يطلب مني المتاع بعشرة آلاف درهم أو أقل أو أكثر، وليس عندي إلا ألف درهم فأستعيره من جاري، فأخذ من ذا ومن ذا فأبيعه ثم أشتريه منه أو أمر من يشتريه فأرده على أصحابه، قال: لا بأس به»؛ [6]

از چند نفر جمع می‌کنم و به او عاریه می‌دهم؛ در آخر حضرت فرمودند: اشکالی ندارد.

3.3- تطبیق روایت بر بورس و مشروعیت عاریه دادن سهام

می‌توان استفاده کرد که اگر سهامی عاریه داده شد، گرچه عینش نیست، ولی شبهش هست، درست است؟ عقلاً به این، شبه سهام نمی‌گویند؛ می‌گویند: این، همان سهام شرکت است؛ برای آن، اعتبار و ارزش قائل هستند؛ این، مثل عین است؛ می‌توان گفت معامله، صحیح است؟

با توجه به اینکه عرف این را اجازه می‌دهد و عقلای قوم، اشکالی بر آن نمی‌کنند و معاملات را معهوده و منحصره نمی‌دانستیم و حصر را استقرایی نمی‌دانستیم، شاید معاملاتی بود که اصولش بود؛ اصول ترسیم شده از بزرگان دین و ائمه علیهم‌السلام را می‌نگریم؛ می‌توان گفت: عقلای قوم، تأیید می‌کنند؛ وقتی تأیید کردند، قابل تصویب است.

4- روایتی دیگر از کافی

روایات دیگر هم از کافی، باب ضمان العاریه آمده که روایات خوبی است و احادیث صحیحی دارد.

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «صاحب الوديعة والبضاعة مؤتمنان وقال: إذا هلكت العارية عند المستعير لم يضمنه إلا أن يكون قد اشترط عليه»؛ [7]

وقال في حديث آخر: «إذا كان مسلماً عدلاً فليس عليه ضمان» [8].

صاحب وديعه و بضاعت، امین یکدیگر هستند.

4.1- حاشیه مرحوم شعرانی بر روایت کافی

ما وافى که محضر آیت‌الله‌العظمی بهاء‌الدینی قدس‌الله‌نفسه‌الزکیة بودیم، با حواشی مرحوم علامه شعرانی - که استاد استاد ما هستند - هم آشنا شدیم که نظریات دقیقی دارند؛ نظریات

فقهی ایشان، بر خلاف نظریات حکمی ایشان، منقح نشده است؛ ضمن این حدیث، حاشیه دارد؛ نقل کلامی از تذکره دارند:

في الوافي «: إذا أعطى رجل رجلاً مالاً ليَتَجَرَّ به ويكون الربح لصاحب المال سمي بضاعة، وإن أشركه في الربح سمي مضاربة وقراضاً، وإن خصَّصه به وجعله في ذمته فهو قرض [9].»

وقال المحقق الشعراني في هامشه: « في الكفاية: قال في التذكرة: إذا دفع الإنسان إلى غيره مالاً ليَتَجَرَّ به، فلا يخلو إما أن يشترط قدر الربح بينهما أولاً، فإن لم يشترط شيئاً فالربح بأجمعه لصاحب المال، وعليه اجرة المثل للعامل، وإن اشترط فإن جعل جميع الربح للعامل كان المال قرضاً ودينياً عليه والربح له والخسارة عليه، وإن جعل الربح بأجمعه للمالك كان بضاعة، وإن جعل الربح بينهما فهو القراض. قال: وسمي المضاربة أيضاً، والقراض لغة أهل الحجاز، والمضاربة لغة أهل العراق. انتهى كلام صاحب الكفاية: (بين بضاعت و عاريه و قرض و مضاربه، فرق گذاشتند؛ مضاربه، عامل کاری است؛ قراض، همان مضاربه است؛ ولی قراض، لغت اهل حجاز و مضاربه، لغت اهل عراق است؛ شاید یک معامله، چند اسم داشته باشد.)

4.2- تفصیل اقسام ربح بین مالک و عامل

4.2.1- صورت اول: به میزان ربح و کیفیت آن، تصریح کنند (مضاربه یا قراض)

والمستفاد منه أولاً: عدم وجوب لفظ المضاربة أو القراض في العقد، بل إذا صرح بتقسيم الربح بينهما على نسبة معلومة وأجاز له التجارة بماله وقع العقد، وأما الاكتفاء بالمعاطاة فغير متصور هنا؛ إذ لا يمكن الاطلاع على ما في القلوب بغير الألفاظ، ولا يعلم التراضي بتقسيم الربح بينهما على النسبة إلا بأن يصرح به لفظاً، والعلم بالرضا قوام كلّ معاملة، ولا يعلم بإعطاء المال إلاّ الرضا بالتصرّف مطلقاً، سواء كان على الوكالة أو البضاعة أو القرض أو المضاربة، بل قد لا يعلم منه الرضا بالتصرّف أيضاً إذا احتتم كونه وديعة، وليس في الدوالّ على المقاصد شيء غير اللفظ يكتفي به هنا، فشان المضاربة شأن سائر المعاملات لا يجزي فيها المعاملات؛ إذ لا يستفاد منها إلاّ الرضا بالتصرّف والإباحة في الجملة [10].»

مباحث کارگشایی دارند. در مباحث بانک گفته می شود که واجب است لفظ مضاربه و یا قراض را بیاوریم؟ می فرمایند: خیر، نیازی نیست؛ تجارت را بر مالش قرار دهد، محقق می شود. به نظر ایشان، اینجا معاطات تصور ندارد؛ چرا که با غیر الفاظ، نمی شود درصد معلوم کرد؛ گتره اگر باشد، نمی شود. علم به رضا هم، قوام هر معامله ای است. در اوراق قرضه یا فروش استقراری، باید معین کند.

رضایت به وکالت، بضاعت، قرض یا مضاربه باشد، فرقی ندارد.

4.2.2- صورت دوم: به میزان و کیفیت تقسیم ربح، تصریح نکنند (بضاعه، به مقتضای اصل)

«وثانياً: إن لم يصرّحاً بكيفية تقسيم الربح، فمقتضى الأصل أن يكون الربح خاصاً بمالك الأصل، ومقتضى الظاهر أنّ العامل لم يقصد التبرّع فيستحقّ اجرة المثل، ومقتضى الأصل أيضاً عدم ضمان العامل؛ فإنّه أمين وتصرّف في المال بإذن صاحبه، وليست معاملاته فضوليّة، وليس هذا النحو من تجارة العمّال معاملة خاصّة كالمضاربة، بل يتبع في أحكامه مقتضى الاصول والقواعد.

4.2.3- صورت سوم: تمام ربح را برای عامل قرار دهند (قرض)

وثالثاً: إن جعل جميع الربح للعامل كان قرضاً.

4.2.3.1- اشكال و جواب

ويختلج هنا في الذهن إشكال، وهو أنّ جعل الربح للعامل أعمّ من القرض؛ إذ لعلّه بذلك هبة الربح للعامل مع بقاء أصل المال في ملكه، ولا يقصد نقل المال إلى العامل بعوض حتّى يقع القرض.

والجواب أنّهم لم يقصدوا ظاهراً وقوع عقد القرض هنا بلفظ لا يدلّ عليه، بل أرادوا أنّ مقتضى القاعدة ضمان العامل، فإنّ نقل المال إليه وإن كان غير معلوم إلا أنّ تسليطه على ماله أمانة أيضاً غير معلوم، والأصل في اليد الضمان حتّى يثبت خلافه، فيكون حكمه حكم القرض من هذه الجهة، بخلاف ما إذا جعل الربح مشتركاً أو لصاحب المال؛ فإنّه يجعل العامل أميناً ظاهراً.

4.2.4- صورت چهارم: تمام ربح را برای مالک قرار دهند (بضاعه)

ورابعاً: إن جعل الربح جميعاً للمالك كان بضاعة، والظاهر أنّ العامل لم يقصد التبرّع بعمله، ومقتضى القاعدة أن يكون له مطالبة اجرة المثل، ويقبل قوله في عدم نيّة التبرّع، ويستفاد من الكفاية عدم استحقاقه، وهو بعيد إلا أن يعلم بالقرينة من تخصيص الربح بالمالك ورضاه به عدم توقّع الاجرة، وأمّا مع الشكّ فلا ريب في استحقاق كلّ عامل اجرة عمله، ومذهب الشيخ المفيد والشيخ الطوسي في النهاية وابن الجنيد وجماعة من فقهاءنا أنّ هذا مقتضى المضاربة ولا يصحّ جعل الربح بينهما بالنسبة؛ فإنّه مجهول غير جائز، بل الربح للمالك مطلقاً، وللعامل اجرة المثل. وراجع: تذكرة الفقهاء، ج ٢، ص ٢٢٩؛ كفاية الأحكام، ج ١، ص ٨٢٤ [11].»

5- نتیجه

نتیجه اینکه همان طور که در تعلیقه ایشان بود، اینها ضامن هستند؛ بله، اگر عاریه نزد مستعیر هلاک شد، ضامن نیست؛ مگر اینکه شرط کنند. سهام، قابل عاریه و قرض هست.

[1] منية المرید، الشہید الثانی، ج ۱، ص ۱۶۰.

[2] همان.

[3] همان.

[4] معالم الدین وملاذ المجتہدین، العاملي، الشیخ حسن بن زین الدین، ج ۱، ص ۶۹.

[5] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۴۹، أبواب أحكام العقود، باب ۸، ح ۳، ط
آل البيت.

[6] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۴۹، أبواب أحكام العقود، باب ۸، ح ۳، ط
آل البيت.

[7] الكافي- ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی، ج ۵، ص ۲۳۸.

[8] همان.

[9] الكافي- ط دار الحدیث، الشیخ الكلینی، ج ۱۰، ص ۲۹۷.

[10] همان.

[11] همان.